

قوه مؤسس و ماهیت جمهوری اسلامی در آستانه تأسیس

قدرت‌الله رحمانی^۱

دریافت: ۹۹/۴/۲۲

پذیرش: ۹۹/۶/۲۷

چکیده

اصل اول قانون اساسی، حکومت ایران را «جمهوری اسلامی» و مبنای آن را اراده ملت (قوه مؤسس) اعلام کرده که در همه‌پرسی فروردین ماه ۱۳۵۸ ابراز شده است. فرآیند تأسیس و استقرار حقوقی جمهوری اسلامی ایران، سه مرحله تعیین جمهوری اسلامی به‌عنوان رژیم سیاسی با رأی مستقیم مردم، تأسیس ساختار جمهوری اسلامی در قانون اساسی مصوب نمایندگان مردم و تصویب نهایی قانون اساسی با رأی مستقیم مردم را طی کرده است. این پژوهش، با اتکا و استناد به منابع و متون دسته اول کتابخانه‌ای و با روش مقایسه‌ای، بر کشف مقصود قوه مؤسس تا مقطع مرحله نخست از سطح تأسیس یعنی «تعیین جمهوری اسلامی به‌عنوان رژیم سیاسی» متمرکز شده و بر آن است تا ماهیت «جمهوری اسلامی موعود» را با ارجاع به آراء امام خمینی - به‌مثابه مظهر اعلامی اراده ملت (قوه مؤسس) - در بازه زمانی منتهی به همه‌پرسی تعیین نظام، واکاوی کند. یافته‌های تحقیق نشان داده است «جمهوریت» در نظام موعود جمهوری اسلامی، قابل تطبیق با هیچ‌یک از انواع جمهوری‌های متداول امروزی از جمله جمهوری‌های - اصطلاحاً - دموکراتیک نیست و قید «اسلامیت» این نظام نیز، رکن ماهوی حکومت را (از حیث تقیید رئیس حکومت به قانون) به نحوی متفاوت از جمهوری‌های دموکراتیک جلوه‌گر می‌کند.

واژگان کلیدی: قوه مؤسس، امام خمینی (ره)، تأسیس جمهوری اسلامی، حکومت

جمهوری، آراء ملت

مقدمه و طرح مسئله

برای تبیین ماهیت یک نظام سیاسی از منظر حقوقی، باید دو سطح «تأسیس» و «تداوم» را از یکدیگر متمایز کرد، تأسیس نظام سیاسی، حاصل مجموعه‌ای از اعمال به‌هم‌پیوسته شکلی و ماهوی قوه مؤسس است که از جعل عنوان رژیم سیاسی تا ایجاد هنجارهای اساسی و ساختار بندی نهادهای حکومت در یک واحد سیاسی را شامل می‌شود و تداوم نظام سیاسی نیز، عبارت است از استمرار عینی و عملی نظام سیاسی، با درجات متغیری از وفاداری نظام حکمرانی و هیئت حاکمه به نظم هنجاری و ساختاری تأسیس شده مبتنی بر قانون اساسی.

پاسخ جامع به پرسش از ماهیت جمهوری اسلامی، حوزه وسیعی از مطالعه مشتمل بر هر دو سطح تأسیس و تداوم نظام جمهوری اسلامی را می‌طلبد در سطح تأسیس، اراده ملت (قوه مؤسس) در تأسیس حقوقی جمهوری اسلامی و استقرار کامل آن، فرآیندی سه مرحله‌ای را طی کرده و در سه واقعه متوالی ظهور یافته است. نخست، همه‌پرسی تعیین نظام سیاسی دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ که به تعیین «جمهوری اسلامی» به‌عنوان نظام سیاسی ایران از سوی ملت، منجر شده و اصل اول قانون اساسی همین واقعه را گواهی کرده است. دوم، انتخابات عمومی در تیرماه همین سال، به‌منظور تشکیل نوعی مجلس مؤسسان (به‌مثابه وجه عینی قوه مؤسس) از نمایندگان منتخب ملت برای بررسی و تدوین نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سوم، همه‌پرسی آذرماه ۱۳۵۸ که طی آن، قانون اساسی مصوب نمایندگان مردم با اکثریت نزدیک به تمام آراء شرکت‌کنندگان، به تأیید نهایی ملت ایران رسیده است. درک و دریافت «اراده ملت در فرآیند تأسیس جمهوری اسلامی»، مستلزم مطالعه رخدادهای سیاسی و حقوقی دوره زمانی حدوداً ۱۴ ماهه‌ای است که این سه رخداد تأسیسی در آن واقع شده است؛ دوره‌ای که از ۲۲ مهر ۱۳۵۷ (روزی که امام خمینی برای اولین بار، واژه ترکیبی «جمهوری اسلامی» را به‌عنوان نظام آینده ایران اعلام کردند) تا ۱۲ آذر ۱۳۵۸ (روزی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تأیید نهایی ملت ایران رسید) را دربرمی‌گیرد.

مطالعه دوره نخست از ادوار سه‌گانه مزبور- که در این پژوهش با عنوان «دوره تبیین جمهوری اسلامی موعود» نام‌گذاری شده است- چارچوب تحقیق حاضر را شکل می‌دهد. دوره تبیین جمهوری اسلامی موعود، بازه زمانی نزدیک به ۶ ماهه حدفاصل دهه آخر مهر

۱۳۵۷ تا پایان دهه اول فروردین ۱۳۵۸ را دربر می‌گیرد؛ یعنی از هنگامی که امام خمینی (ره) - به‌عنوان مظهر اعلای اراده ملت و نماد عینی قوه مؤسس - برای نخستین بار از اسلامی به‌عنوان جایگزین نظام شاهنشاهی یادکردند (۲۲ مهر ۱۳۵۷) تا زمانی که تعلق اراده ملت به تأسیس جمهوری اسلامی، از صندوق آراء سر برآورد و رنگ رسمیت به خود گرفت (۱۲ فروردین ۱۳۵۸). از این‌رو ارزیابی مراحل بعدی عمل قوه مؤسس - ناظر بر «تأسیس ساختار جمهوری اسلامی در قانون اساسی مصوب نمایندگان مردم» و «تصویب نهایی قانون اساسی با رأی مستقیم مردم» - از چارچوب این تحقیق خارج است، هم چنان‌که - به‌طریق‌اولی - بررسی عملکرد و رفتار نظام حکمرانی در دوران ۴۰ ساله تداوم جمهوری اسلامی از حیث میزان وفاداری به هنجارها و ساختارهای تأسیس‌شده نیز، در محدوده موضوع این تحقیق قرار نمی‌گیرد. به‌عبارت‌دیگر، نه‌تنها ارزیابی سطح «تداوم جمهوری اسلامی» در دایره پژوهش حاضر نیست، بلکه از کل فرآیند شکل‌گرفته در سطح «تأسیس جمهوری اسلامی» نیز، صرفاً مرحله نخست، موضوع مطالعه است و لذا چارچوب این پژوهش، محدود است به فهم معنایی از جمهوری اسلامی که قوه مؤسس در نخستین مرحله از مراحل سه‌گانه تأسیس جمهوری اسلامی ایران، اراده کرده است.

پژوهش علی‌حده درباره مرحله نخست تأسیس (دوره تبیین جمهوری اسلامی موعود) و تمایز نظری و مفهومی آن از ادوار بعدی فرآیند تأسیس جمهوری اسلامی، از آن‌روی اهمیت دارد که قانون اساسی، مبنای تعیین «جمهوری اسلامی» به‌عنوان حکومت ایران را، اراده ملت (قوه مؤسس) اعلام کرده که در همه‌پرسی تعیین نظام سیاسی انعکاس یافته است.^۱ هم از این‌رو است که درک آن معنایی از جمهوری اسلامی که تا پیش از همه‌پرسی تعیین رژیم سیاسی در «دوره تبیین جمهوری اسلامی موعود»، در سپهر معرفتی انقلاب اسلامی ظاهر شده و در قوه فاهمه عمومی رسوب کرده است، ضروری جلوه می‌کند؛ زیرا مقصود و مراد قوه مؤسس در مرحله «تعیین جمهوری اسلامی به‌عنوان رژیم سیاسی با رأی مستقیم مردم»، معطوف به معنای تبیین شده از جمهوری اسلامی در این دوره و قطع‌نظر و مستقل از معانی دیگری که احیاناً پس از همه‌پرسی مذکور - در مراحل دوم و سوم از فرآیند «تأسیس جمهوری اسلامی» و نیز دوران ۴۰ ساله «تداوم جمهوری اسلامی» - در سپهر عمومی ظهور و بروز یافته است، فرض می‌شود.

پژوهش حاضر می‌کوشد با استناد به منابع و متون دسته اول کتابخانه‌ای و با روش مقایسه‌ای، وقایع دوره زمانی منتهی به برگزاری همه‌پرسی تعیین جمهوری اسلامی را واکاوی کرده و با بررسی مجموعه آراء و اندیشه‌ها و مواضع بیان‌شده از سوی امام خمینی (ره) حول واژه ترکیبی «جمهوری اسلامی» در این بازه زمانی - که از خلال مطالعه آن می‌توان به مقصود قوه مؤسس پی برد - داده‌های تاریخی را با ارجاع به مفاهیم حقوق عمومی و به نحو تطبیقی، توصیف و تحلیل نماید. بر این اساس، داده‌های تاریخی (شامل وقایع و رخدادها و نیز آرا و نظرات و مواضع امام خمینی در بازه زمانی نیمه دوم سال ۱۳۵۷ منتهی به همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸) در دستگاه مفاهیم حقوق عمومی مدرن (جمهوریت و حاکمیت قانون) مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته و از این رهگذر ماهیت رژیم سیاسی موعود قبل از همه‌پرسی - از حیث نسبی که با مفاهیم مذکور برقرار می‌کند - بازنمایی شده است.

سؤال اصلی تحقیق این است که در نخستین مرحله از مراحل تأسیس جمهوری اسلامی، قوه مؤسس چه معنایی از «جمهوری» را برای شکل و صورت این حکومت اراده کرده و با قید «اسلامی» در ترکیب وصفی «جمهوری اسلامی»، چه صبغه‌ای از حاکمیت قانون، به محتوا و ماهیت این حکومت زده است؟

اگرچه «مطالعه تاریخی درباره چستی جمهوری اسلامی» مسبق است و تحقیقات بسیاری توسط محققین علوم اسلامی و نیز حقوق عمومی و علوم سیاسی درباره آن انجام گرفته است که آثار فقهی-حقوقی محسن کدیور، محمدجواد ارسطا و سید جواد ورعی، گوشه‌ای از این پیشینه را نشان می‌دهد، لیکن نوآوری تحقیق حاضر را می‌توان در بازنمایی ماهیت سیال جمهوری اسلامی و فراهم کردن زمینه درک تحول یا استحاله مفهومی آن در گذر زمان و طی ادوار سه‌گانه تأسیس و همه دوران تداوم جمهوری اسلامی تاکنون، جست‌وجو کرد که با طرح مسئله حول مفهوم قوه مؤسس و تفکیک و تمیز مراحل و مراتب ظهور اراده قوه مؤسس در تأسیس جمهوری اسلامی و تشخیص معنای اراده شده از این واژه در هر مرحله از تأسیس، با تکیه و استناد به منابع همان دوره، امکان‌پذیر شده است. این تفکیک، دوره تبیین جمهوری اسلامی در آستانه تأسیس را (که در این مقاله «دوره تبیین جمهوری اسلامی موعود» نامیده شده است و تعلق رأی قاطع ملت ایران در همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ به تأسیس چنان نظامی مفروض انگاشته می‌شود)، از ادوار پس از تأسیس و آنچه در دوره

تصویب قانون اساسی و نیز در ادوار تداوم این نظام تحقیق‌یافته (و به «جمهوری اسلامی محقق» احیاناً ماهیتی متفاوت با «جمهوری اسلامی موعود» بخشیده است) متمایز می‌کند. افزون بر آن، این مقاله در مقام تمهید مقدمات برای تعیین جایگاه جمهوری اسلامی در میان حکومت‌های جمهوری متداول در جهان معاصر، کوشیده است طبقه‌بندی جدیدی از رژیم‌های جمهوری بر پایه دو معیار شکلی و ماهوی و نیز طیف وارگی اوصاف این رژیم‌ها، ارائه نماید که فی‌نفسه - و صرف‌نظر از قابل رد و نقد بودن آن - آورده‌ای تازه در ادبیات حقوق عمومی محسوب می‌شود.

این پژوهش در دو بخش سامان‌یافته است؛ نخست از باب تمهید مقدمه برای بحث از ماهیت جمهوری اسلامی، به تبیین معنا، ماهیت و ارکان حکومت جمهوری، می‌پردازد و بر پایه آن، صورت‌بندی جدیدی از انواع رژیم‌های جمهوری معاصر ارائه می‌دهد، سپس با توصیف خصائص «جمهوری اسلامی موعود در کوران قیام انقلابی ملت ایران در نیمه دوم سال ۱۳۵۷»، جایگاه این حکومت در آستانه تأسیس را، در میان حکومت‌های جمهوری امروزی، مشخص می‌کند.

۱. مفهوم، ماهیت، ارکان و انواع حکومت جمهوری

کلمه «جمهور» به معنای توده مردم است و حکومت جمهوری، یعنی حکومت توده مردم (رحیمی، ۱۳۵۸:۷). «جمهوری» از حیث لغوی و برداشتی که متفکران باستانی از آن داشته‌اند معادل و مرادف با حکومت مردم است و لذا رژیم جمهوری همان مردم‌سالاری است که ارسطو آن را صورت صحیح دموکراسی دانسته و در طبقه‌بندی خود آن را برابر رژیم‌های سلطنتی (حکومت یک فرد) و آریستوکراسی (حکومت عده‌ای معدود) قرار داده است (قاضی، ۱۳۶۸:۵۶۴). هم‌چنین لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین، در تعریف حکومت جمهوری آورده‌اند: «حکومتی که زمام آن به دست نمایندگان ملت باشد». معادل این کلمه در زبان‌های اروپایی نیز به همین معناست و از کلمه لاتینی "Republica" (به معنای امر عمومی یا امور مربوط به همگان) گرفته شده است؛ فرهنگ‌های اروپایی حکومت جمهوری را به این مضمون تعریف کرده‌اند: «حکومتی که در آن مردم یا مستقیماً اعمال حاکمیت می‌کنند یا توسط نمایندگان برگزیده خود» (رحیمی، ۱۳۵۸:۷).

۱-۱. حکومت جمهوری در عرف سیاسی امروز

امروزه در عرف سیاسی، حکومت جمهوری به حکومتی دموکراتیک یا غیر دموکراتیک گفته می‌شود که زمامدار آن توسط رأی مستقیم یا غیرمستقیم اقشار مختلف مردم انتخاب شده و توارث در آن دخالتی ندارد و حسب موارد، مدت زمامداری آن متفاوت است؛ بنابراین، رژیم جمهوری به خودی خود معرف دموکراسی نیست و این عنوان-افزون بر حکومت یک کشور دارای دموکراسی- به حکومت‌های دیکتاتوری غیر سلطنتی نیز اطلاق می‌شود (علی بابایی و آقایی، ۱۳۶۹: ۷۵). به عبارت دیگر، از جمهوری بودن یک رژیم، نمی‌توان به محتوای آن پی برد و ملازمه‌ای بین جمهوریت و محتوای خاصی از حکومت وجود ندارد؛ بلکه می‌توان با شکل و قالب جمهوری، از حکومت‌های مختلف با محتواها و ماهیت‌های گوناگون صحبت کرد (ارسطا، ۱۳۸۹: ۴۸۱). از این رو، حکومتی که در آن جانشینی رئیس کشور، موروثی نیست و مدت ریاست غالباً محدود است و انتخاب با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انجام می‌شود، حکومت جمهوری محسوب می‌شود و گرچه از نظر مفهوم کلمه، غالباً متضمن درجاتی از دموکراسی نیز هست؛ اما در عین حال، بر بسیاری از دیکتاتورهای غیر سلطنتی نیز اطلاق می‌شود و در چنین وجهی، حکومت جمهوری، صرفاً به معنای حکومت غیر سلطنتی است (آشوری، ۱۳۹۴: ۱۱۱). امروزه تقریباً هر حکومتی در جهان که دارای نظام سلطنتی نیست، خود را جمهوری می‌نامد (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۴: ۲۹۱).

چنان‌که در تعاریف مذکور ملاحظه می‌شود، با وجود دخالت و مشارکت مردم در تشکیل و -احیاناً- تداوم حکومت جمهوری، نمی‌توان جمهوری را معادل دموکراسی و یا حکومت جمهوری را لزوماً مرادف حکومت دموکراتیک دانست. صاحب‌نظران، حکومت جمهوری را چنان تعریف کرده‌اند که طیف وسیعی از رژیم‌های سیاسی- از دموکراتیک و قانون‌مدار تا غیر دموکراتیک و دیکتاتوری- را شامل می‌شود، به نحوی که با کفایت وصف «غیر سلطنتی» برای اطلاق عنوان «جمهوری» به یک حکومت، معنای رژیم جمهوری را، حتی به انواع حکومت‌های موروثی نیز تعمیم داده‌اند و از رژیم‌هایی مانند «چیان کای چک» رئیس‌جمهوری چین ملی (تایوان) که پسرش جانشین او شد، یا «دووالیه» رئیس‌جمهوری هائیتی که مقام خود را به پسرش تفویض کرد، به عنوان نمونه‌هایی از «حکومت‌های جمهوری شبه موروثی» در قرن گذشته نام برده‌اند (مهرداد، ۱۳۶۳: ۳۹-۴۰). روشن است که چنین حکومت‌هایی فقط در

عنوان و شکل ظاهری با حکومت‌های سلطنتی متفاوت‌اند لیکن در ماهیت امر، هیچ فرقی با نظام سلطنتی ندارند. (کدیور، ۲۰۶: ۱۳۷۸)

۱-۲. محتوا و ماهیت حکومت جمهوری

با امعان نظر به مفهوم موسع جمهوری و مصادیق بسیار متنوعی که برای حکومت جمهوری در ادبیات سیاسی معاصر بیان شده است، عنوان رژیم جمهوری را می‌توان به طیفی از حکومت‌ها اطلاق کرد که در یکسر آن، حکومتی تمام دموکراتیک قرار می‌گیرد و در سر دیگر آن، حکومتی ظاهراً - و صرفاً - غیر سلطنتی اما واقعاً شبه موروثی (سلطنتی) و ماهیتاً دیکتاتوری. مع الوصف، برای تعیین نوع جمهوریت حکومت‌ها، باید ماهیت و محتوایشان را کاوید؛ زیرا اگرچه وصف غیر سلطنتی و یا انتخابی بودن حکومت، یگانه معیار تمیز شکل حکومت جمهوری از سلطنتی، تلقی می‌شود، لیکن بازشناسی انواع رژیم‌های جمهوری از یکدیگر، جز با شناسایی ماهیت آن‌ها، به‌تمامه، ممکن نیست. از این رو می‌توان گفت، تشخیص شکل حکومت‌ها، وابسته به نحوه تعیین زمامداران است و ماهیت آن، تابعی از درجه دموکراسی و نحوه زمامداری. «دموکراسی روح حکومت جمهوری است» (رحیمی، ۱۲: ۱۳۵۸) و سنجه محتوا و ماهیت حکومت‌ها (اعم از سلطنتی و جمهوری)، اصول و اوصاف دموکراسی است؛ چنان‌که اتصاف حداکثری به آن اوصاف، حکومت را به‌صورت تام و تمام دموکراتیک، نزدیک می‌کند و برعکس، هرچه این اوصاف و اصول، سست و ضعیف باشد، حکومت به همان میزان، از صورت دموکراتیک فاصله گرفته و به سمت وسوی دیکتاتوری میل خواهد کرد؛ اما اصول و اوصاف دموکراسی کدام است؟

برای دموکراسی اصول متعدد و متنوعی بیان شده است؛ بر اساس یک صورت‌بندی کم‌وبیش معیار، و هم‌چنان معتبر، دموکراسی بر ۶ اصل بنیادین استوار است و با ۴ اصل تضمین می‌شود: همگانی بودن مشارکت مردم، آزادی‌های فردی و اجتماعی، برابری، کثرت‌گرایی و تعدد احزاب و اندیشه‌ها، تصمیم‌اکثریت و حقوق اقلیت‌های حزبی، گروهی و فکری، شش پایه رژیم سیاسی دموکراتیک را تشکیل می‌دهد و دموکراسی در چنین حکومتی، با اصول چهارگانه تناوب قدرت، توازن قدرت و تفکیک قوا، حاکمیت قانون و مسئولیت حاکمان، تضمین می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۱۰-۲۲۰). بدیهی است تحکیم پایه‌های دموکراسی و

تضمین اصول حکمرانی دموکراتیک، در همه رژیم‌های مدعی دموکراسی، به یک اندازه نیست، هم چنان‌که ضرورت یا اهمیت و تأثیر فقدان یا نقصان هر یک از اصول و اوصاف مذکور در کیفیت حکمرانی و محتوای حکومت نیز، برابر و یکسان نیست. البته، فقدان کامل هر یک از پایه‌ها و تضمین‌های پیش‌گفته، می‌تواند وصف دموکراتیک رژیم سیاسی را زایل کند، اما نقصان بعضی از اصول یادشده، مثل ضعف در کثرت‌گرایی و قوام نیافتگی تحزب و یا نارسایی در تأمین حقوق اقلیت‌ها - اگرچه ضعف و جوه دموکراتیک حکومت را موجب می‌شود - لزوماً خصیصه دیکتاتوری به حکومت نمی‌دهد. از این رو، به نظر می‌رسد میان اصول اساسی و غیرقابل تنازل دموکراسی، با جوه کم‌اهمیت‌تر آن، باید تفاوت گذاشت و اصول و اوصاف واجد وصف اساسی را - که به مثابه ارکان حکومت جمهوری تلقی می‌شود و فقدان یا نقصان هر یک از آن‌ها، سبب نابودی یا تزلزل جمهوریت خواهد شد - از دیگر اوصاف، متمایز کرد.

۱-۳. ارکان حکومت جمهوری

دانش حقوق، از طریق نقل آراء صاحب‌نظران، ارکان و بنیادهای اساسی حکومت جمهوری را به دست داده است. توجه به فحوای دو نظر معتبر در بین علمای حقوق و سیاست - که با عباراتی کم‌ویش مشابه، ارکان رژیم جمهوری را صورت‌بندی کرده‌اند - برای تشخیص این موضوع بسنده است؛ نظر نخست، چهارعنصر اساسی را به مثابه ارکان رژیم جمهوری معرفی می‌کند: اولاً؛ انتخابی بودن رئیس حکومت از سوی مردم به نحو مستقیم یا غیرمستقیم، ثانیاً؛ محدود و موقت بودن مدت ریاست حکومت، ثالثاً؛ موروثی نبودن ریاست حکومت، رابعاً؛ مسئول بودن رئیس حکومت جمهوری نسبت به اعمال خود در برابر قانون (جعفری لنگرودی، ۱۹۹: ۱۳۶۳). در نظر دیگر و بر اساس ضابطه‌ای شناخته و پذیرفته شده در دانش حقوق اساسی، رژیم جمهوری با چهار ویژگی اساسی تقریباً مشابه با نظر اول - هکذا به مثابه ارکان حکومت - مورد بازشناسی قرار می‌گیرد: اولاً؛ متکی بودن بر مشارکت همه‌جانبه و گسترده مردم در امور عمومی از طریق انتخابات و همه‌پرسی، ثانیاً؛ محدود بودن دوره زمامداری به منظور جلوگیری از پدیداری قدرت مطلقه زمامداری که آسیب‌رسان به جمهوری است، ثالثاً؛ برابری زمامدار و مردم در تبعیت از قانون و حکومت قانون بر رئیس حکومت، رابعاً؛ مسئولیت سیاسی زمامداری رأی‌پیشگیری از اعمال قدرت مطلق و قابلیت برکناری

زامداران از قدرت در صورت بروز عدم تفاهم بین آنان و مردم (هاشمی، ۱۳۸۲: ۸۱-۸۲). عناصر چهارگانه در نظر نخست را، با غمض عین از عنصر سوم (موروثی نبودن ریاست حکومت) - که در عناصر اول و دوم مستتر است - می‌توان به سه عنصر فروکاست. راجع به نظر دوم نیز، با توجه به مفهوم مندرج در رکن چهارم - که از لوازم و نتایج رکن سوم این ضابطه است - می‌توان مجموع مفاهیم مندرج در ویژگی‌های سوم و چهارم را در چارچوب مفهوم واحد «محدودیت و مسئولیت زمامدار بر اساس حکومت قانون» گنجانید و به‌عنوان یگانه رکن ماهوی حکومت جمهوری تلقی نمود. به این ترتیب، با ترکیب مدلول مندرج در دو نظریه مطروحه، حکومت جمهوری واجد سه رکن خواهد بود که ترکیب این ارکان سه‌گانه، در یک عبارت خلاصه می‌شود: منتخب بودن زمامدار به انتخاب مستقیم یا غیرمستقیم عامه مردم، برای مدت محدود و صلاحیت معین زمامداری. به عبارت دیگر، شکل حکومت، در وجه انتخابی و ادواری بودن زمامدار جمهوری جلوه می‌کند و محتوای حکومت، در هیئت حکومت قانون بر همه مراتب زمامداری. انواع حکومت جمهوری را، با تکیه بر این دو رکن شکلی (تعیین رئیس حکومت جمهوری برای مدت معین از طریق انتخاب مستقیم یا غیرمستقیم عامه مردم) و رکن ماهوی (تقیید رئیس حکومت به قانون)، صورت‌بندی می‌توان کرد و نقصان یا - حتی در مواردی نادر - فقدان سایر صفات و خصائص دموکراسی در یک رژیم جمهوری، خللی به جمهوریت حکومت وارد نمی‌کند.

۴-۱. انواع حکومت‌های جمهوری

تنوع نظام‌های سیاسی و برخورداری جوامع سیاسی از ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد، مشکلاتی را برای جای دادن هر یک از آنها در طبقه‌بندی معین - به نحوی که مختصات مشترکشان را بازنمایی کند - به وجود می‌آورد (رهبر و مقدمی، ۱۹۲: ۱۳۹۰). یک دسته‌بندی شناخته‌شده، رژیم‌های جمهوری جدید را به سه دسته اصلی جمهوری‌های دموکراتیک، جمهوری‌های دیکتاتوری و جمهوری‌های توده‌ای تقسیم کرده است (آشوری، ۱۱۲: ۱۳۹۴). در این دسته‌بندی، از آن جهت که تلاش شده مرزبندی دقیقی از جمهوری‌ها ارائه گردد - آن‌چنان که همه انواع جمهوری‌های جدید در یکی از دسته‌های سه‌گانه قرار بگیرد - طیف وارگی نظام‌های جمهوری تجربه‌شده در دنیای معاصر و نیز، تحولات و تغییرات درون سیستمی این رژیم‌ها نادیده انگاشته شده است؛ زیرا برخی از حکومت‌های جمهوری، قابل

انطباق کامل با یکی از اشکال مذکور نبوده و نوعاً متصف به صفات متداخل انواع جمهوری‌ها هستند و بعلاوه، برخی از رژیم‌ها، با استحاله از درون در طول زمان، از یک‌گونه خاص جمهوری دور شده و به‌گونه‌ای دیگر نزدیک می‌شوند. از این رو و با عطف نظر به آنچه راجع به شکل و محتوای رژیم جمهوری بیان شد، حکومت جمهوری را - در معنای عام و شامل آن - می‌توان با لحاظ ویژگی انعطاف و تداخل طیف واره اوصاف، دست‌کم در اشکال و مراتب چهارگانه زیر صورت‌بندی کرد:

۱. حکومت قانونمند انتخابی (جمهوری دموکراتیک)
۲. حکومت نسبتاً قانونمند شبه انتخابی (جمهوری شبه دموکراتیک)
۳. حکومت دیکتاتوری ظاهراً انتخابی (جمهوری دموکراتیک صوری)
۴. حکومت دیکتاتوری شبه موروثی ظاهراً انتخابی (جمهوری غیر دموکراتیک)

حکومت‌های جمهوری نوع اول (دموکراتیک)، در منتهالیه سمت روشن طیف رژیم‌های جمهوری قرار می‌گیرند. ریشه‌های تاریخی این حکومت‌ها، به انقلاب‌های قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی در امریکای شمالی و اروپا (به‌طور خاص فرانسه) می‌رسد و پس‌از آن، کشورهای دیگری مثل ایتالیا و آلمان این سنت را پی گرفتند. در این کشورها، جمهوری با سنت آزادی احزاب و مطبوعات و اجتماعات همراه است و درجه مشارکت عامه در امور سیاسی این کشورها با کشورهای سلطنتی مشروطه اروپای غربی مانند کشورهای اسکندیناوی، انگلستان و هلند فرقی ندارد (آشوری، ۱۳۹۴: ۱۱۲). بدیهی است که تحقق اصول بنیادین و تضمینی دموکراسی در همه این حکومت‌ها، به یک اندازه نیست و اغلب رژیم‌های مدعی نوع اول جمهوری - به‌طور مشخص در بیرون از منطقه اروپای غربی و امریکای شمالی - به‌واسطه نقصان در اتصاف به اوصاف دموکراسی، میان گونه اول و دوم حکومت جمهوری (دموکراتیک و شبه دموکراتیک) در نوسان‌اند؛ جمهوری پارلمانی هند و جمهوری‌های ریاستی فیلیپین و کره جنوبی در شرق آسیا، هر یک سطوحی نسبتاً پایدار و قابل‌اعتنا از ارزش‌ها و اوصاف نظام دموکراتیک را واجداند، در حالی که پاکستان، بنگلادش و سریلانکا در جنوب آسیا، نمونه‌هایی ناپایدار و شکننده از جمهوری‌های دموکراتیک را به نمایش گذاشته‌اند (وود، ۲۰۰۲: ۸۲-۱۳۸۴-۹۲ و ۱۳۹-۱۵۱). این طیف از رژیم‌های جمهوری، در وفاداری به قاعده شکلی انتخاب دوره‌ای رئیس حکومت، مشترک‌اند؛ هر چند رعایت ضوابط انتخابات

آزاد و منصفانه، از قبیل امکان مشارکت همه گروه‌ها و گرایش‌های سیاسی در رقابت برای کسب قدرت، در این رژیم‌ها یکسان نیست و در پای بندی به قاعده ماهوی حاکمیت قانون و شدت و ضعف در تقیید حکمرانی - مخصوصاً رئیس حکومت - متفاوت‌اند (Adams, 2017: 394).

طیف دوم رژیم‌های جمهوری را باید در حکومت‌هایی نشان کرد که در میانه نوع دوم و سوم حکومت جمهوری (شبه دموکراتیک و دموکراتیک صوری) قرار می‌گیرند. در بهترین صورت این حکومت‌ها - که به نوع دوم رژیم‌های جمهوری (شبه دموکراتیک) نزدیک است - از نظر شکلی، انتخابات همگانی برای تعیین مستقیم یا غیرمستقیم رئیس حکومت، برقرار است (جمهوری شبه ریاستی یا شبه پارلمانی) که عناصری کم‌وبیش مهم از انتخابات آزاد - از جمله رقابت احزاب - را فاقد است و افزون بر آن، قاعده توفیت دوره زمامداری نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. از حیث ماهوی، قانون کم‌وبیش بر همه سلسله‌مراتب حکمرانی حاکم است، اما حاکمیت قانون بر رئیس حکومت، بعضاً مردد است (Esposito, 2015: 44-47).

اغلب - و نه لزوماً همه - رژیم‌های کمونیستی منبعت از انقلاب‌های توده‌ای یا طبقاتی قرن گذشته را می‌توان در این طیف ملاحظه کرد. عرف و ادبیات سیاسی امروز، این‌گونه رژیم‌ها را - که ابتدا در اروپای شرقی ظهور کرده و سپس به برخی کشورهای آسیای شرقی و آمریکای لاتین گسترش یافته است - با عنوان «جمهوری‌های دموکراتیک توده‌ای» صورت‌بندی کرده و اوصافی هم چون حاکمیت حزب واحد و فقدان عناصر و اصول مهمی از دموکراسی نظیر آزادی رسانه‌ها و اجتماعات را، از خصائص این جمهوری‌ها برشمرده است (آشوری، ۱۳۹۴: ۱۱۲). سوی دیگر این طیف، جمهوری‌هایی هستند که فقط در شکل ظاهری با حکومت سلطنتی متفاوت‌اند؛ غالب رژیم‌های ریاست‌گرایانه^۲ افریقایی، آسیایی و آمریکای مرکزی و جنوبی، از این‌گونه‌اند (آشوری، ۱۳۹۴: ۱۱۲). ضعف رو به تزايد در رعایت ضوابط انتخابات آزاد و توفیت حکمران منتخب، از یک طرف و برتری عملی حکمران منتخب بر نظام حقوقی - به‌رغم حکومت صوری و ظاهری قانون - از طرف دیگر، ماهیت حکومت را به سمت بدترین صورت این حکومت‌ها - که نوع سوم رژیم‌های جمهوری (دموکراتیک صوری) است - سوق می‌دهد؛ حکومت‌های معمولاً برآمده از خلال یک کودتا که غالباً با تغییر قانون اساسی، استمرار رژیم کودتایی و حکومت یکه سالارانه خود را صورت قانونی

داده‌اند؛ رژیم‌هایی که در جنبه شکلی، حتی به حداقل‌های ضوابط انتخابات آزاد پای بند نیستند و صرفاً نمایشی از انتخابات برگزار می‌کنند که قالب پلیسیت^۳ پیدا می‌کند و نامزد احراز مقام ریاست، هیچ رقیبی - ولو به صورت ظاهری - ندارد. بعلاوه، دوره حکمرانی نامعین است و نوعاً با تجدید انتخاب حکمران مستقر- از طریق برگزاری همان انتخابات نمایشی غیررقابتی پلیسیتی - دوره زمامداری تداوم می‌یابد. از نظر ماهوی نیز، قانون اساسی، نهادهای تفکیک قوا، حکومت قانون و سایر وجوه و جلوه‌های دموکراسی، همه به صورت ظاهری برقرار است، اما حکومت به معنای حقیقی کلمه، دیکتاتوری است و ماهیت نظامی و پلیسی دارد.

گونه چهارم جمهوری (شبه سلطنتی) - که در منتهاالیه سمت تاریک طیف حکومت‌های جمهوری قرار می‌گیرد- دیکتاتوری‌های شبه موروثی ظاهراً انتخابی‌اند که حتی صورت ظاهر تفاوت نظام‌های جمهوری و سلطنتی را مراعات نمی‌کنند و به سبب همین تشبه به وصف موروثی حکومت‌های سلطنتی، حتی از ضعیف‌ترین نمونه‌های نوع سوم جمهوری (دموکراتیک صوری) هم بدتر تلقی می‌شوند. پیش‌تر، از «چیان کای چک» رئیس جمهوری چین ملی (تایوان) که پسرش جانشین او شد، یا «دووالیه» رئیس جمهوری هائیتی که مقام خود را به پسرش تفویض کرد، به عنوان دو نمونه تاریخی این دسته از رژیم‌های - به اصطلاح - جمهوری یاد گردید (مهرداد، ۱۳۶۳: ۳۹-۴۰)؛ اما دیکتاتوری‌های شبه موروثی، منحصر به موارد تاریخی ذکر شده در قرن گذشته نیست و نمونه‌های زنده و حاضر آن، در استحاله جمهوریت به سلطنت و موروثی کردن حکومت در خاندان حاکم، بسی سازمان‌یافته‌تر و با صورتی موجه‌تر و قانونی نمایانه‌تر، عمل کرده‌اند. برخی رژیم‌های ایدئولوژیک - غالباً مبتنی بر غلبه ناسیونالیسم قومی و نژادی - از این دسته‌اند؛ جانشینی بشار اسد به جای پدرش حافظ اسد در مسند ریاست جمهوری سوریه و نیز، زمینه‌سازی برای جانشینی فرزندان صدام حسین در عراق، حسنی مبارک در مصر و معمر قذافی در لیبی که مورد اول با مداخله نظامی آمریکا در عراق و موارد دوم و سوم با انقلاب‌های سال‌های اخیر در منطقه (موسوم به بهار عربی) و سقوط دیکتاتوری‌های مذکور، ناکام شد، آشکارا ظهور گرایش به حکومت‌های موروثی در قالب رژیم جمهوری را در منطقه غرب آسیا نشان می‌دهد (البدایوی و مکدیسسی، ۱۳۹۶: ۳۳). ناگفته پیداست که تعمیم و توسعه مفهوم جمهوری به این

دست حکومت‌ها، عملاً معناداری جمهوری و مرزبندی ماهوی میان رژیم‌های جمهوری و سلطنتی را زایل خواهد کرد.

۲. جایگاه جمهوری اسلامی موعود در میان حکومت‌های جمهور

تعیین جایگاه جمهوری اسلامی ایران در میان انواع رژیم‌های سیاسی، موکول به تمهید دو مقدمه، در قالب پاسخ به دو پرسش است؛ نخست این که آیا «جمهوری» در ترکیب وصفی «جمهوری اسلامی» معنایی خاص و خارج از مفهوم رایج در ادبیات و عرف سیاسی دارد؛ یا این که جمهوری اسلامی را هم می‌توان در قالب دسته‌بندی‌های متداول رژیم‌های جمهوری قرار داد؟ دیگر آن که در صورت اخیر، جمهوری اسلامی، قابل تطبیق یا تقریب به مصادیق کدام یک از دسته‌بندی‌های حکومت‌های جمهوری به معنای متداول است؟

امام خمینی رهبر مطاع و بلامنزاع جنبش ملی منتهی به تأسیس رژیم جمهوری اسلامی بوده است، آن چنان که می‌توان ایشان را نماد و نماینده اراده ملت (قوه مؤسس) در آن دوره تاریخی به حساب آورد. از این رو، درک محتوای اراده قوه مؤسس در مرحله نخست تأسیس (حداصل مهرماه ۱۳۵۷ تا فروردین ۱۳۵۸)، موکول به تبیینی است که در آراء و نظرات امام خمینی از مفهوم و خصائص جمهوری اسلامی، در این دوره زمانی صورت گرفته است.

رجوع به سوابق تاریخی در ماه‌های منتهی به اسقاط رژیم شاهنشاهی و پیروزی ملت ایران در انقلاب اسلامی (بهمن ماه ۱۳۵۷) - که از آن به «دوره تبیین جمهوری اسلامی موعود» تعبیر می‌کنیم - نشان می‌دهد، «جمهوری اسلامی» از نیمه سال ۱۳۵۷ توسط امام خمینی (ره) به عنوان الگوی جایگزین رژیم در معرض زوال و اسقاط شاهنشاهی مطرح شده و به تدریج ماهیت و ابعاد آن تشریح و تبیین گشته است و به موازات این تبیین تدریجی و در تبعیت از آن، به مثابه خواست اصلی مردم ایران، در مرکز مطالبات و شعارهای آنان در اجتماعات و راهپیمایی‌ها قرار گرفته و در یک فاصله زمانی چندماهه، به طور مستمر ابراز گردیده است. این خواسته ملی، با برگزاری فراندوم فروردین ۱۳۵۸ و تعیین جمهوری اسلامی به عنوان نظام سیاسی از سوی ملت ایران، واجد جنبه رسمی حقوقی شد.

امام خمینی نخستین بار در ۲۲ مهرماه ۱۳۵۷ در مصاحبه با خبرنگار نشریه فرانسوی فیگارو، از عنوان «جمهوری اسلامی» برای نظام سیاسی موعود ایران رونمایی می‌کنند و در

همان مصاحبه به‌طور مختصر ویژگی‌های این حکومت را توضیح داده و از جمهوری اسلامی به‌عنوان رژیم کاملاً متکی به آراء مردم و پاس‌دارنده آزادی‌های عمومی همچون آزادی مطبوعات و احزاب و اقلیت‌ها یاد می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴)؛ آن‌چنان‌که در بادی امر، خصایل نوع اول حکومت‌های جمهوری متداول در دنیا را متبادر می‌کند. از آن‌پس و در طی ماه‌های حضور امام (ره) در پاریس، خبرنگاران چهارگوشه عالم در مصاحبه‌های متعدد، پرسش‌های فراوانی را در مورد جمهوری اسلامی از جمله راجع به معنای جمهوری اسلامی، نقش مردم در این حکومت، مقایسه آن با دیگر حکومت‌های اسلامی از قبیل عربستان و لیبی، مقایسه آن با دیگر جمهوری‌های دنیا از قبیل جمهوری‌های سوسیالیستی و دموکراتیک و نظایر این سؤال‌ها، مطرح می‌کنند و ایشان باکمال متانت و صبر و حوصله به این سؤالات پاسخ می‌دهند. مجموعه این پرسش و پاسخ‌ها، مجلداتی چند از صحیفه نور (صحیفه امام) را تشکیل می‌دهد که بهترین منبع در معرفی جمهوری اسلامی از زبان امام خمینی در محدوده زمانی منتهی به برگزاری همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ محسوب می‌شود. (کدیور، ۱۳۷۸: ۱۷۱).

در این دوره، امام خمینی در مقام توضیح معنای جمهوری اسلامی، بارها بر ترادف معنایی واژه «جمهوری» در جمهوری اسلامی موعود و جمهوری‌های رایج و متداول دنیا تأکید می‌کنند. دقت در مجموعه بیانات و بیانه‌های ایشان در این دوره، دست‌کم پنج نوبت تصریح بر هم معنایی مذکور را نشان می‌دهد که با تعبیری هم چون «جمهوری به همان معنایی که همه‌جا جمهوری است... طرز جمهوری همان جمهوری است که همه‌جا هست... حکومت جمهوری اسلامی هم یک جمهوری است مثل سایر جمهوری‌ها...» تکرار شده است.^۴ با امعان نظر در آنچه بیان شد می‌توان اجمالاً دریافت که جمهوریت نظام جمهوری اسلامی از نظر امام خمینی - به‌مثابه تجلی‌بخش اراده قوه مؤسس - پدیده‌ای غیر از مفهوم و مصادیق شناخته و پذیرفته‌شده رایج و متعارف از حکومت جمهوری در دنیای معاصر نیست، لیکن تشخیص این‌که از نظر امام (ره)، جمهوری اسلامی در میان طیف وسیعی از جمهوری‌های متداول دنیا، قابل تطبیق و یا دست‌کم - قابل تشبیه به کدام دسته از انواع حکومت‌های جمهوری است، تأمل عمیق‌تری در آراء ایشان را می‌طلبد از آن روی که بیان مجمل و صرفاً واجد وصف سلبی از معنای جمهوری در کلام ایشان، فقط بر نفی معانی نامتعارف جمهوری تأکید می‌گذارد و نوع خاصی از شکل حکومت جمهوری را اثبات نمی‌کند.

تأمل در بخش‌های دیگری از تعابیر و اشارات امام خمینی - که غالباً در پیوستگی با همان تعابیر مشعر بر نفی معانی غیر عرفی جمهوری بیان شده است - قرائن کم‌وبیش روشنی از نوع و کیفیت جمهوری مورد نظر ایشان به دست می‌دهد؛ از جمله تأکیدات مکرر بر اوصاف شکلی حکومت جمهوری اسلامی همچون اتکا به آراء ملت - که در عبارت‌هایی نظیر «حکومت {جمهوری} اسلامی حکومتی است که صد درصد متکی به آراء ملت باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵:۴۴۹) منعکس شده است - و نیز، لزوم توقیت زمامدار منتخب مردم در جمهوری اسلامی و حتی امکان عزل زمامدار منتخب پیش از انقضای دوره معین ریاست (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴:۴۹۴) از یک‌سو و تصریح بر «تطابق ماهوی جمهوری اسلامی با همه مظاهر تمدن جدید و سازگاری احکام اسلام با دموکراسی» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵:۴۲۹)، از جمله برقراری «رژیم آزادی‌های کامل برای اقلیت‌ها، احزاب و مطبوعات»^۵، از سوی دیگر، چنان بوده است که در بادی امر به نظر می‌رسد اولاً؛ به‌صراحت شباهت جمهوری اسلامی با گونه‌هایی غیر از گونه اول جمهوری‌های جدید، نفی شده است و ثانیاً؛ با توجه به ویژگی‌هایی که برای جمهوری اسلامی اعلام داشته‌اند و مخصوصاً با عنایت به سرزمینی که این نظریه در آن ابراز می‌شد - یعنی فرانسه - مراد از تعبیر «جمهوری در همه جای دنیا»، نوع اول از جمهوری بوده است (کدیور، ۲۰۰۶: ۱۳۷۸)؛ اما قبول تام و تمام این هردو نتیجه، محل تردید است؛ زیرا هرچقدر مدلول گزاره نخست، در نفی معانی و خوانش‌های پرولتاریایی یا ریاست‌گرایانه و - به‌طریق اولی - شبه سلطنتی از کلمه جمهوری در کلام امام (ره)، قابل درک و پذیرفته است، مدعای گزاره دوم راجع به تطابق کامل جمهوری اسلامی با نوع اول از جمهوری‌های متعارف دنیا، به‌آسانی قابل اثبات نیست. به‌عبارت‌دیگر، چنان‌چه رژیم‌های غربی - از جمله فرانسه - مصداق اتم و اعلائی نوع اول حکومت جمهوری (دموکراتیک) به‌حساب آیند، نمی‌توان جمهوری اسلامی موعود امام خمینی (ره) را منطبق با آن دانست و حتی از خطاب روشن ایشان به نمایندگان دولت فرانسه مبنی بر اینکه «اصل جمهوری همین است که در مملکت شما هست»، انطباق کامل جمهوری اسلامی با جمهوری عرفی فرانسه مستفاد نمی‌شود؛ زیرا عبارت مذکور و دیگر تعابیر مشابه ابراز شده توسط امام (ره) در فرانسه - به‌رغم تأکید ایشان بر وصف دموکراتیک حکومت جمهوری اسلامی - منصرف از دقایق اوصاف و اصول رژیم دموکراتیک غربی تلقی می‌شود و حداکثر بر معنای اجمالی

«اتکاء حکومت به آراء مردم» قابل حمل است و این نکته‌ای است که بلافاصله در عبارت بعدی امام تصریح شده است: «اصل جمهوری همین است که در مملکت شما هم هست؛ که آرای عمومی مردم آن را تعیین می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵:۳۱۰). نوع اول رژیم جمهوری (دموکراتیک)، هم در شکل و هم در محتوا، مبتنی بر قواعد عرفی و قوانین اساسی بشری است، اما در جمهوری اسلامی مدنظر امام (ره) «جمهوری، فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی، یعنی محتوای آن فرم، قوانین الهی است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵:۳۹۸). «جمهوری اسلامی حکومتی است متکی بر ضوابط اسلام و قانون اساسی اسلام... هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری شده، این‌ها بر اسلام متکی است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵:۳۴۷). از این رو، اولاً؛ از حیث شکلی، در جمهوری نوع اول، علی‌القاعده همه اصول دموکراتیک تعیین و توفیت رئیس حکومت، مراعات می‌شود، لیکن تعیین رئیس حکومت در جمهوری اسلامی و کیفیت توفیت زمامداری، مقید به قیودی است که در اسلام تشریح شده و رئیس حکومت منتخب مردم باید حائز شرایط مقرر در اسلام باشد. ثانیاً؛ از حیث ماهوی، جمهوری‌های نوع اول (دموکراتیک)، بر اصول دموکراسی استوار است که این اصول، مأخوذ و منبعث از قواعد حقوق عرفی است، حال آنکه جمهوری اسلامی موعود امام خمینی، «بر یک قانون اساسی ای متکی است که قانون اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴:۴۷۹)، «محتوایش قانون اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵:۳۸۰)، «چون اکثریت قاطع ملت، مسلمان هستند بدیهی است که باید موازین و قواعد اسلامی در همه زمینه‌ها رعایت شود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵:۴۴۹). و اگرچه تأکید می‌کنند «قانون اسلام مسبب آزادی‌ها و دموکراسی حقیقی است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵:۴۳۲)، «اسلام یک دین مترقی و دموکراسی به معنای واقعی است و آن رژیمی که ما می‌خواهیم تأسیس کنیم یک چنین رژیمی است... احکام اسلام بسیار مترقی و متضمن آزادی‌ها و استقلال و ترقیات است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵:۳۵۳) و در یک کلام: «در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵:۳۶۳)، لیکن باید توجه داشت که ایشان نگاه مدرن به واژه دموکراسی نداشته‌اند (فراتی، ۱۳۸۵:۱۵۷) و ضمن آن که همه عناصر مطلوب و معروف دموکراسی را شناخته و نفی نکرده‌اند، در عین حال، اسلام را دارای ابعادی گسترده‌تر از دموکراسی امروزی دانسته و بر آنچه در اسلام هست و در دموکراسی نیست، تأکید گذاشته‌اند (خواجه سروی، ۱۳۸۹:۲۰). از این رو، شاید دیدگاه امام (ره) را از طریق برقراری

نسبت منطقی «عموم و خصوص من وجه» میان جمهوری نوع اول (دموکراتیک) و جمهوری اسلامی، بتوان توضیح داد: در یک سوی این نسبت، جمهوری - به مثابه شکلی از حکومت - قرار دارد که دستاورد دیرپای بشر است و در جوامع دوران جدید، در گونه‌ها و صورت‌های متنوع عینیت یافته است، آن‌چنان‌که کلیت آن می‌تواند مورد تأیید اسلام باشد؛ زیرا اسلامی بودن نظام، شکل خاصی از ساختار حکومت را اقتضا نمی‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷: ۳۳۴). در سوی دیگر این نسبت، احکام و موازین اسلام است که حاکمیت محتوای خاصی از قوانین را در جامعه ایجاد می‌کند که می‌تواند - حسب موارد بی‌شمار - همسان یا همساز با اصول دموکراسی مدرن باشد یا نباشد؛ بنابراین، از طرفی، «جمهوری» می‌تواند مفهوم حکومت اسلامی را تعدیل کند و در شکل و صورت خارجی آن تغییراتی دهد، اما این تغییرات نباید به گونه‌ای باشد که به جوهر و ماهیت حکومت اسلامی صدمه برساند و از طرف دیگر، قید «اسلامی» می‌تواند چهره خاصی از جمهوری بسازد، لیکن تا جایی که «مفهوم عرفی جمهوری» را دگرگون نکند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۲۳۶).

آنچه از مجموع بیانات و فحوای کلام امام خمینی درباره جمهوریت جمهوری اسلامی موعود استفاده می‌شود، قطعاً دموکراتیک‌تر از مفهوم عرفی جمهوری است، زیرا قدر متیقن مفهوم عرفی جمهوری، فقط با عنصر انتخابی بودن (و موروثی نبودن) رئیس حکومت و مشارکت مردم در اتخاذ تصمیمات سیاسی تعریف می‌شود (ارسطا، ۱۳۸۹: ۴۸۲) لیکن طبعاً با جمهوری تمام دموکراتیک غربی نیز فاصله دارد؛ از آن روی که در جمهوری اسلامی موعود ایشان، هر سه رکن حکومت جمهوری - مشتمل بر دو رکن شکلی (تعیین رئیس حکومت جمهوری برای مدت معین از طریق انتخاب مستقیم یا غیرمستقیم عامه مردم) و رکن ماهوی (تقیید رئیس حکومت به قانون) - به نحوی متفاوت از جمهوری دموکراتیک جلوه می‌کند: از حیث شکلی، رئیس حکومت جمهوری اسلامی گرچه منتخب مردم و «صد درصد متکی به آراء ملت است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۴۹)، باید واجد شرایطی باشد که شریعت تعیین کرده است و لذا - به خلاف جمهوری‌های نوع اول (دموکراتیک) - احراز شرایط عرفی حداقلی، برای نامزدی تصدی ریاست حکومت کافی نیست و صرفاً معدودی از واجدان شرایط مقرر در شریعت اسلامی می‌توانند در معرض انتخاب عامه - به نحو مستقیم یا غیرمستقیم - برای ریاست حکومت قرار بگیرند. «اتکا و اشتراط رئیس منتخب به شرایط اسلام»،^۶ افزون بر تحدید نخستین رکن شکلی حکومت جمهوری (منتخب بودن رئیس

حکومت)، به رکن دوم شکلی حکومت جمهوری (موقت بودن رئیس حکومت) نیز صورت دیگری می‌دهد؛ در کلام امام خمینی، از جنبه حق مردم بر تعیین سرنوشت خود، بر اصل «لزوم توقیت زمامداری در اسلام و جمهوری اسلامی»، استدلال منطقی شده و مراتبی بالاتر و سخت‌گیرانه‌تر از توقیت متعارف در حکومت‌های جمهوری، مورد تأکید قرار گرفته است، آن‌چنان‌که فراتر از تعیین دوره زمانی معین برای زمامداری، انعزال فوری رئیس حکومت از مقام ریاست - در صورت از دست دادن یکی از شرایط زمامداری - پیش از انقضای دوره معین نیز پیش‌بینی شده است.^۷ بالاین وجود، برخی این دیدگاه امام (ره) را، درباره ولی فقیه - در مقام ریاست کشور - صادق نمی‌دانند و بر آن‌اند که در زمان بیان این نظر، موضوع قرار گرفتن ولی فقیه در جایگاه ریاست رسمی حکومت، مطرح نبوده و بیان ایشان ناظر بر رئیس جمهور مصطلح است که به موجب متن مصوب نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، در جایگاه دومین مقام رسمی کشور پس از رهبری (ولی فقیه) - به عنوان اولین مقام رسمی کشور و رئیس حکومت - قرار دارد و مقام رئیس حکومت از وی سلب شده است.^۸ به نظر می‌رسد چنین برداشتی از کلام امام خمینی صحیح نباشد، از آن روی که علاوه بر دلالت الفاظ و تعبیر ایشان - که در مقام مقایسه میان دو نوع زمامداری در جمهوری عرفی و جمهوری اسلامی، فضیلت توقیت مضاعف (ادواری و صفاتی) رئیس حکومت در جمهوری اسلامی را در قیاس با توقیت صرفاً ادواری رئیس حکومت در جمهوری‌های عرفی به وضوح مورد تأکید قرار داده‌اند - زمانه و زمینه استدلال نیز، بر زمامدار اصلی جمهوری اسلامی (قطع نظر از اصطلاحی که بعدها می‌توانست در قانون اساسی پیدا کند اعم از رهبر یا رئیس جمهور یا هر عنوان دیگر) معطوف است. شاهد صدق این انگاره، متن نهایی پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی است که ماه‌ها پس از ارائه این نظرات، به تصویب هیئت دولت موقت و سپس شورای انقلاب اسلامی رسیده و رئیس جمهور را به عنوان عالی‌ترین مقام رسمی و رئیس حکومت جمهوری اسلامی پیش‌بینی کرده بود.^۹ نگرش فرا متنی به پیش‌نویس نهایی قانون اساسی - با عطف نظر به دیدگاه تصریح‌شده امام خمینی - چنین متبادر می‌کند که جایگاه ولی فقیه در جمهوری اسلامی، فراتر از نهادهای سیاسی و ساختار تنظیمی قدرت رسمی، به مثابه رهبر معنوی جامعه و ناظر فرادست حکومت، در نظر گرفته شده بود، بی‌آنکه سمت ریاست عالی‌ه حکومت برای وی، تصریح و یا - حتی - اشاره شده باشد.^{۱۰}

نکته حائز اهمیت در این بحث، ربط وثیق توقیت صفاتی - به مثابه جزئی از رکن دوم شکلی حکومت جمهوری اسلامی - با رکن ماهوی حکومت است؛ اگر توقیت ادواری معمول در رژیم‌های جمهوری در دنیا، بر زمانمندی زمامداری دلالت دارد، توقیت صفاتی مورد تأکید در جمهوری اسلامی، التزام به دوره زمانی معینی را بر نمی‌تابد و رئیس حکومت را فقط مادام‌اصلاحیه یا مادام‌الصفه، در کرسی ریاست تحمل می‌کند. احراز سلب یکی از صفات و اسقاط صلاحیت حاکم، از خلال نظارت بر احوال و عملکرد وی ممکن می‌شود و لذا از لوازم و نتایج اعمال حکومت قانون بر زمامدار اسلامی است که از مسئولیت وی در برابر قانون نشئت می‌گیرد. امام خمینی، بارها از حق استیضاح زمامدار توسط ملت و ضرورت پاسخگویی زمامداران به مردم و انتقاد و استیضاح از بالاترین مقام کشور توسط کوچک‌ترین فرد ایرانی، بدون وجود کمترین خطر، سخن گفته‌اند و آن را از مشخصات حکومت اسلامی بر شمرده‌اند.^{۱۱} بنابراین از نظر ایشان، نه تنها تعیین زمامدار جمهوری اسلامی متکی به انتخاب و رأی مردم است، بلکه استمرار ریاست وی پس از انتخاب نیز، به استمرار رضایت مردم - قطع نظر از دوره معین ریاست - بستگی دارد (ورعی، ۷۵: ۱۳۸۵-۷۶).

از حیث ماهوی، در جمهوری اسلامی موعود امام خمینی (ره)، حکومت قانون بر زمامدار منتخب مردم، معنایی خاص - و متفاوت از جمهوری‌های عرفی - دارد. قانون حکومت جمهوری اسلامی، قانون اسلام و رئیس حکومت، مقید به این قانون است و چون منشأ قانون اسلام، نصوص شرعی الهی است، بنیاد با قانون عرفی بشری تفاوت دارد که البته این تفاوت - لزوماً و در همه امور - به معنای تضاد و تباین نیست و میان قوانین کلی و مسلم اسلام با قوانین کلی و مسلم بشری - که در دانش حقوق جدید ذیل مفهوم حقوق طبیعی تعریف می‌شود - نسبت منطقی «عموم و خصوص من وجه» برقرار است. در دوره حضور در فرانسه - بازه زمانی مورد مطالعه - نیز، کلام امام (ره) راجع به مفهوم قانون و تقیید زمامدار اسلامی به قانون، بر همین سیاق است: «جمهوری اسلامی حکومتی است متکی بر ضوابط اسلام و قانون اساسی اسلام...» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۴۷)، «بر یک قانون اساسی ای متکی است که قانون اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۷۹)، «خطوط اصلی در قانون اساسی این حکومت را اصول مسلم اسلام که در قرآن و سنت بیان شده تشکیل می‌دهد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۳۶)، «قانون اساسی همان قانون اسلام است...» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۳۲)، «محتوایش قانون اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۸۰). تعابیر امام راجع به محتوا و ماهیت قانون

حاکم بر جمهوری اسلامی موعود، چنان است که نسبت منطقی تساوی میان «قانون اساسی و قانون اسلام» را افاده می‌کند. در این انگاره، انطباق - و یا دست‌کم عدم مغایرت - قانون اساسی موعود جمهوری اسلامی با قانون اسلام و موازین شرعی، مفروض انگاشته شده است و لذا قانون اساسی جمهوری اسلامی موعود مدون بر مبانی اسلام، بر رئیس حکومت جمهوری اسلامی - خواه رهبر، خواه رئیس‌جمهور - حاکم است. با این وجود، تقیید رئیس حکومت جمهوری اسلامی به قانون اساسی، مرادف تقیید ولی فقیه در «مقام نظارت عالی بر حکومت» نیست. از این رو، حسب این که شخص ولی فقیه رئیس رسمی حکومت باشد، یا بیرون از ساختار رسمی حکومت، اعمال ولایت شرعی کند، نحوه حکومت قانون اساسی قراردادی بر وی متفاوت خواهد بود. در دوره زمانی مورد بحث، امام خمینی - در مقام تأسیس‌گر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی - شأنی نظارتی، ارشادی و هدایت‌گرانه، فراتر از ریاست رسمی حکومت برای خود قائل بوده^{۱۲} و معرفی نامزد ریاست جمهوری به مردم - و نه تصدی این سمت - را از شئون مقام هدایت‌گری خود (ولی فقیه) دانسته است.^{۱۳}

۴. نتیجه‌گیری

۱. در «دوره تبیین جمهوری اسلامی موعود»، امام خمینی - به‌مثابه نماینده اراده ملی و تجلی‌بخش قوه مؤسس - حداقل در پنج نوبت، به‌طور مشخص به معنای جمهوری مورد نظرشان در حکومت جمهوری اسلامی تصریح کرده و در هر پنج نوبت از تعبیری هم چون «جمهوری به همان معنایی که همه‌جا جمهوری است... طرز جمهوری همان جمهوری است که همه‌جا هست... حکومت جمهوری اسلامی هم یک جمهوری است مثل سایر جمهوری‌ها...» برای بیان مقصودشان استفاده کرده‌اند که جملگی دلالت واضح در معنای معمول و متعارف حکومت‌های جمهوری معاصر دارد و لذا قدرمتیقن آن است که جمهوریت نظام جمهوری اسلامی موعود از نظر ایشان، پدیده‌ای غیر از مفهوم و مصادیق شناخته و پذیرفته‌شده رایج و متداول از حکومت جمهوری در دنیای معاصر، نیست.

۲. از آنجاکه رأی اکثریت قاطع ملت ایران به «جمهوری اسلامی» در انتهای «دوره تبیین جمهوری اسلامی موعود» و در همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ کاشف از تعلق اراده قوه

مؤسس به تأسیس حکومتی است که خصوصیات آن در دوره زمانی منتهی به همه‌پرسی مزبور، تبیین شده و مفروض انگاشته می‌شود، تعبیر و تفاسیر مغایری که عموماً پس از تأسیس و استقرار حکومت جمهوری اسلامی توسط برخی صاحب‌نظران درباره معنای جمهوری اسلامی ابراز شده و از جمله، معرفت به مفهوم جمهوریت در نظریه امام خمینی را، بر درک معنای این واژه در سنت فلسفی ارسطویی و منصرف از معنای مدرن آن استوار کرده است (فراتی، ۱۳۸۵: ۱۴۸) و یا واجد مفهومی خاص در اندیشه اسلامی - هکذا غیر از جمهوریت رایج در دنیای معاصر - دانسته است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۴۸۳ - ۴۸۸)، دست‌کم از منظر حقوق عمومی فاقد اعتبار به نظر می‌رسد. نیز، نظراتی که اساساً اعلام «جمهوری اسلامی» از سوی امام خمینی را، به‌مثابه «حکومت اضطراری موقت برای دوران گذار به حکومت مطلوب دائمی از نظر اسلام» معرفی کرده‌اند؛ اعم از آن‌که مبنای چنین تدبیری را «تقیه خوفی» به دلیل بیم از پشت کردن مردم به یاری و نصرت دین خدا و یا «تقیه مداراتی» به‌منظور ایجاد استعداد و آمادگی در مردم برای درک و پذیرش حکومت مطلوب اسلامی دانسته‌اند (کدیور، ۱۳۷۸: ۱۷۷) و یا از باب قاعده «الحرب خدعه» و پسندیدگی نیرنگ با خصم - باهدف فریب جهان غرب به‌منظور دفع خصومت یا جلب حمایت دولت‌های غربی از نهضت انقلابی ملت ایران - تأویل کرده‌اند (فارسی، ۱۳۷۹: ۱۰)، هیچ‌یک پذیرفتنی نیست؛ از آن روی که چنین خوانش‌هایی از اندیشه‌های رسمی و علنی امام خمینی، بیش و پیش از آن‌که ایضاح‌گر دوران‌اندیشی مؤمنانه آن حضرت باشد، می‌تواند القاگر نوعی ناراستی فریبکارانه ایشان با مردم - و نه با دشمن - تلقی شود.

۳. قدر متیقن در مفهوم عرفی جمهوری، انتفاع حکومت سلطنتی موروثی است و ابتناء حکومت بر انتخاب - ولو ظاهری - زمامدار توسط عامه مردم. از این رو، با قطع نظر از نوع خاص رژیم‌های اصطلاحاً جمهوری (اما واقعاً استحاله شده به دیکتاتوری‌های موروثی) و با عطف نظر به انواع دیگر جمهوری‌های متعارف و معمول در جهان، حکومت جمهوری به مفهوم عام و شامل آن در عرف سیاسی امروز، اصطلاحاً به رژیمی اطلاق می‌شود که در رأس قوه مجریه آن، فرد یا افراد انتخابی قرار گرفته باشند. حکومت جمهوری را - هکذا در این معنای عام و شامل - می‌توان با لحاظ ویژگی انعطاف و تداخل طیف واره

اوصاف، دست‌کم در اشکال و مراتب چهارگانه حکومت قانونمند انتخابی (جمهوری دموکراتیک)، حکومت نسبتاً قانونمند شبه انتخابی (جمهوری شبه دموکراتیک)، حکومت دیکتاتوری ظاهراً انتخابی (جمهوری دموکراتیک صوری) و حکومت دیکتاتوری شبه موروثی ظاهراً انتخابی (جمهوری غیر دموکراتیک) دسته‌بندی کرد.

۴. آنچه از مجموع بیانات و فحوای کلام امام خمینی در «دوره تبیین جمهوری اسلامی موعود» در مقام ایضاح

«جمهوری» مورد نظرشان استفاده می‌شود، اگرچه دموکراتیک تراز قدر متیقن مفهوم عرفی جمهوری است و قطعاً قابل تطبیق با هیچ‌یک از انواع دوم تا چهارم جمهوری‌ها نیست، لیکن با نوع اول جمهوری (دموکراتیک) نیز تفاوت و فاصله دارد؛ از آن روی که در جمهوری اسلامی موعود ایشان، هر سه رکن حکومت جمهوری - مشتمل بر دو رکن شکلی (تعیین رئیس حکومت برای مدت معین از طریق انتخاب مستقیم یا غیرمستقیم عامه مردم) و رکن ماهوی (تقید رئیس حکومت به قانون) - به نحوی متفاوت از جمهوری دموکراتیک جلوه می‌کند. از حیث نخستین رکن شکلی (انتخابی بودن رئیس حکومت)، گرچه رئیس حکومت جمهوری اسلامی منتخب مردم و صد درصد متکی به آراء ملت است لیکن احراز شرایط عرفی حداقلی - آن‌چنان‌که در جمهوری‌های نوع اول (دموکراتیک) مرسوم است - برای نامزدی تصدی ریاست حکومت کافی نیست و صرفاً معدودی از واجدان شرایط مقرر در شریعت اسلامی می‌توانند در معرض انتخاب برای ریاست حکومت قرار بگیرند. هم‌چنین، رکن دوم شکلی حکومت جمهوری (موقت بودن رئیس حکومت) نیز تحت تأثیر «اتکا و اشتراط رئیس منتخب به شرایط اسلام»، متفاوت از جمهوری‌های دموکراتیک است. از نگاه امام خمینی، اصل لزوم توقیت زمامداری در اسلام - و جمهوری اسلامی موعود - به مراتب سخت‌تر از توقیت متعارف در حکومت‌های جمهوری معاصر است، آن‌چنان‌که فراتر از تعیین دوره زمانی معین برای زمامداری (توقیت ادواری)، برکناری فوری رئیس حکومت از مقام ریاست - در صورت از دست دادن یکی از شرایط زمامداری - پیش از انقضای دوره معین نیز پیش‌بینی شده است (توقیت صفاتی). از حیث ماهوی نیز، در جمهوری اسلامی موعود امام خمینی (ره)، حکومت قانون بر زمامدار منتخب مردم، معنایی خاص - و متفاوت از جمهوری‌های عرفی - دارد.

قانون حکومت جمهوری اسلامی، قانون اسلام و رئیس حکومت، مقید به این قانون است و چون منشأ قانون اسلام، نصوص شرعی الهی است، بنیاد با قانون عرفی بشری تفاوت دارد که البته این تفاوت - لزوماً و در همه امور - به معنای تضاد و تباین نیست و میان قوانین کلی و مسلم اسلام با قوانین کلی و مسلم بشری - که در دانش حقوق جدید ذیل مفهوم حقوق طبیعی تعریف می‌شود - نسبت منطقی «عموم و خصوص من وجه» برقرار است. مع الوصف، «اصل حکومت قانون» در حقوق اسلام و حقوق جدید، مشترک لفظی است و از این رو، گزاره «زاممدار جمهوری اسلامی تحت حکومت قانون است»، گرچه گزاره درستی است؛ اما واژه «قانون» در آن بامعنای مورد نظر در حقوق مدرن و نظام‌های حقوقی معاصر، یکسان نیست. باین وجود، چون در منصوصات کلام امام خمینی در «دوره تبیین جمهوری اسلامی موعود»، انطباق - و یا دست کم عدم مغایرت - قانون اساسی موعود جمهوری اسلامی با قانون اسلام و موازین شرعی، مفروض انگاشته شده است، می‌توان مبتنی بر اندیشه ایشان، حکومت قانون اساسی جمهوری اسلامی موعود مدون بر مبانی اسلام را، بر رئیس حکومت جمهوری اسلامی - خواه رهبر، خواه رئیس جمهور - استنباط کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصل اول قانون اساسی جمهوری ایران: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالی قدر تقلید آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاولی سال یک هزار و سیصد و نودونه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد».

2. Presidentialism

3. Plebiscite

۴. مصاحبه با روزنامه فرانسوی لوموند/۲۲ آبان ۱۳۵۷ (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴:۴۷۹)، گفت‌وگو با کلودشایه و ژاک روبر نمایندگان دولت فرانسه/۱۰ دی ۱۳۵۷ (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵:۳۱۰)، مصاحبه با شبکه بی. بی. سی/۱۵ دی ۱۳۵۷ (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵:۳۴۷)، مصاحبه با تلویزیون فرانسه/۱۸ دی ۱۳۵۷ (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵:۳۸۰)، مصاحبه با تلویزیون «آر. آی. آی» ایتالیا/۲۲ دی ۱۳۵۷ (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵:۴۲۹).

۵. مصاحبه با روزنامه فیگارو/ ۲۲ مهر ۱۳۵۷ - خبرنگار: رژیم که شما می‌خواهید آیا دموکراتیک است؟ مثلاً آیا شما موافق آزادی مطبوعات و سیستم چندحزبی و آزادی احزاب و سندیکاها هستید؟ امام خمینی: ما موافق رژیم آزادی‌های کامل هستیم... خبرنگار: آیا در جمهوری اسلامی برای اقلیت‌های مذهبی در ایران که بسیار زیادند جایی هست؟ امام خمینی: ما طبیعتاً نسبت به عقاید مذهبی دیگران، بیشترین احترام را پس از سرنگونی دیکتاتوری و استقرار یک رژیم آزاد می‌گذاریم، شرایط حیات برای اکثریت مسلمان و اقلیت‌های مذهبی بسیار خوب خواهد شد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴).
۶. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که... شرایط منتخب... بر اسلام متکی است... (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۷۹)
۷. در جمهوری، مردم می‌توانند بگویند نه؛ تو غلط کردی، برو کنار، اگر جمهوری اسلامی باشد که دیگر واضح است؛ برای اینکه اسلام برای آن کسی که سرپرستی برای مردم می‌خواهد بکند، ولایت بر مردم دارد، یک شرایطی قرار داده است که وقتی یک شرطش نباشد خودبه‌خود ساقط است، دیگر لازم نیست که مردم جمع بشوند اصلاً... رئیس‌جمهور اسلام اگر یک سیلی بیجا به یک نفر بزند ساقط است، تمام شد ریاست‌جمهوری‌اش. ما یک همچو چیزی می‌خواهیم، رئیس‌جمهور معنایش این است که مقدرات مردم دست خود مردم است. مردم الان می‌خواهند قرار می‌دهند یک کسی را رئیس‌جمهور، بعد از ۵ سال دیگر تمام می‌شود عملش، یکی دیگر را قرار می‌دهند... متتها هر رئیسی که باید حکومت کند بر مردم، یک شرایطی اسلام دارد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۹۴).
۸. اصل ۱۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است...
۹. اصل ۷۵ پیش‌نویس نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: رئیس‌جمهوری عالی‌ترین مقام رسمی کشور... است..
۱۰. مصاحبه با کانال ۲ تلویزیون فرانسه/ ۱۸ دی ۱۳۵۷ - خبرنگار: وقتی که شاه خارج شد چه کسی حکومت خواهد کرد؟ حضرت‌عالی؟ و یا اینکه شما در دولتی شرکت خواهید کرد؟ امام خمینی: نخیر! من نخواهم بود. ما شورایی تأسیس می‌کنیم که در آن شورا مجلس تأسیس بشود؛ بعد مجلس با اتکال به ملت ترتیب کارها را می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۸۰). مصاحبه با روزنامه اکونومیست/ ۱۸ دی ۱۳۵۷ - خبرنگار: در رأس دولت ایران، برای شما چه کسی یا چه حزبی قابل قبول خواهد بود؟ امام خمینی: آنچه مهم است باید رئیس حکومت و همه آنها که زمام امور را در دست دارند مورد قبول ملت باشند و عمیقاً معتقد به اسلام و متعهد به اجرای آن؛ و من مانند یک فرد رأی خود را به افراد مورد اعتماد خواهم داد... ما به خواست خدای تعالی در اولین زمان ممکن و لازم برنامه‌های خود را اعلام خواهیم نمود. ولی این بدان معنی نیست که من زمام امور کشور را به دست بگیرم و هرروز نظیر دوران دیکتاتوری شاه، اصلی بسازم و علی‌رغم خواست ملت به آنها تحمیل کنم.

- به عهده دولت و نمایندگان ملت است که در این امور تصمیم بگیرند؛ ولی من همیشه به وظیفه ارشاد و هدایت عمل خواهم کرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۵-۳۸۲). مصاحبه با شبکه آر. ای. آی ایتالیا/۲۲ دی ۱۳۵۷- خبرنگار: شکل حکومت اسلامی شما در ایران چگونه است و نقش شما در آنچه خواهد بود؟ امام خمینی: حکومت، جمهوری است مثل سایر جمهوری‌ها؛ و احکام اسلام هم احکام مترقی و دموکراسی و پیشرفته و با همه مظاهر تمدن موافق؛ و من هم نقشی در خود حکومت ندارم؛ همان نقش هدایت را دارم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۲۹). مصاحبه با روزنامه استریت تایمز سنگاپور/۲۵ دی ۱۳۵۷- خبرنگار: ... آینده ایران را فقط در سایه بازگشت کامل حکومت الهی می‌بینید، یعنی «جمهوری اسلامی» که به وسیله رهبر مذهبی اداره می‌شود... آیا شما می‌گویید که شما باید جایگزین شاه در رأس مملکت شوید...؟ امام خمینی: من و سایر روحانیون در حکومت، پستی را اشغال نمی‌کنیم. وظیفه روحانیون ارشاد دولت‌هاست... (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۷۱).
۱۱. هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد و در غیر این صورت، اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خودبه‌خود از مقام زمامداری معزول است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۰۹). حکومت اسلامی حکومتی است... که کوچک‌ترین فرد ایرانی بتواند آزادانه و بدون وجود کمترین خطر به بالاترین مقام حکومتی انتقاد کند و از او در مورد اعمالش توضیح بخواهد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۴۸).
۱۲. مصاحبه با تلویزیون اسپانیا/۱۹ دی ۱۳۵۷- خبرنگار: آیا مقامی را در سیاست کلی کشور قبول خواهید کرد؟ وقتی که جنابعالی مراجعه کردید به ایران، در نظر دارید که در مسائل سیاسی شرکت مستقیم داشته باشید؟ امام خمینی: از اجزای حکومتی نخواهم بود لکن دخالت در امور مملکت و هدایت دولت‌ها را باید بکنم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۱۲).
۱۳. مصاحبه با روزنامه لوموند/۱۹ دی ۱۳۵۷- خبرنگار: شما به‌عنوان رهبر غیرقابل‌انکار مخالفان تجلی‌یافته‌اید. شما گفته‌اید که نمی‌خواهید زمام امور را به دست بگیرید؛ بنابراین یک حکومت اسلامی را به چه صورت در نظر گرفته‌اید؟ امام خمینی: ما نامزدی برای ریاست جمهوری معرفی خواهیم کرد که باید به وسیله ملت انتخاب شود. وقتی او انتخاب شد از او پشتیبانی و حمایت خواهیم کرد... من شخصاً رئیس‌جمهوری نخواهم شد و هیچ پست دولتی هم نخواهم پذیرفت. من مانند گذشته به هدایت ملت اکتفا خواهم کرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۱۴).

کتابنامه

الف - فارسی
کتاب

۲. آقابخش، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۳. آشوری، داریوش (۱۳۹۴)، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، چاپ بیست و چهارم.
۴. ارسطو، محمدجواد (۱۳۸۹)، مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم، انتشارات موسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
۵. البداوی، ابراهیم و مکدیسی، سمیر (۱۳۹۶)، دموکراسی در جهان عرب، ترجمه رضا التیامی نیا و علی باقری دولت‌آباد، تهران، انتشارات مخاطب، چاپ اول.
۶. امام خمینی (۱۳۹۱)، ولایت فقیه (تقریرات درس خارج فقه)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و هفتم.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۳)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات بنیاد.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهاردهم.
۹. دیاموند، لاری (۱۳۸۴)، آیا همه دنیا می‌تواند دموکراتیک شود؟ ترجمه الناز عزیززاده اشرفی، مجموعه گذار به دموکراسی، دفتر نخست، زیر نظر حسین بشیریه، تهران، نشر نگاه معاصر، چاپ دوم.
۱۰. رانسیمن، دیوید (۱۳۹۸)، پایان دموکراسی، ترجمه حسین پیران، تهران، نشر نو، چاپ اول.
۱۱. رحیمی، مصطفی (۱۳۵۸)، اصول حکومت جمهوری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۱۲. صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (۱۳۸۹)، تهران، انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، جلد اول.
۱۳. صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (۱۳۸۹)، تهران، انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، جلد چهارم.
۱۴. صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (۱۳۸۹)، تهران، انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، جلد پنجم.
۱۵. علی بابایی، غلامرضا و آقای، بهمن (۱۳۶۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر ویس.
۱۶. قاضی، ابوالفضل (۱۳۶۸)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول.

۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، **مبانی حقوق عمومی**، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
۱۸. کدیور، محسن (۱۳۷۸)، **حکومت ولایی**، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
۱۹. گازیروسکی، مارک (۱۳۹۴)، **سیاست و حکومت در خاورمیانه و شمال افریقا**، ترجمه عسگر قهرمان پور، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۲۰. لویتسکی، استیون و زیپلات، دانیل (۱۳۹۷)، **دموکراسی‌ها چگونه می‌میرند؟**، ترجمه سیامک دل‌آرا و اعظم ورشوچی فرد، تهران، انتشارات پارسه، چاپ اول.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷)، **حکیمانه‌ترین حکومت؛ کاوشی در نظریه ولایت فقیه**، تحقیق و نگارش قاسم شبان‌نیا، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم.
۲۲. مهرداد، محمود (۱۳۶۳)، **فرهنگ جدید سیاسی**، تهران، انتشارات هفته.
۲۳. ورعی، سید جواد (۱۳۸۶) **مبانی و مستندات قانون اساسی**، قم، انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، چاپ اول.
۲۴. وود، آلن. ت (۱۳۸۴)، **دموکراسی‌های آسیایی**، ترجمه زهرا زهرایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۲۵. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۲)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، نشر میزان، چاپ پنجم، جلد اول.
۲۶. _____، _____ (۱۳۹۰)، **حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی**، تهران، نشر میزان، چاپ اول.

مقاله

۲۷. خواجه سروری غلامرضا. (۱۳۸۹)، «موج اسلامی دموکراسی: تأثیر انقلاب اسلامی در روند دموکراتیزاسیون کشورهای اسلامی»، **مطالعات انقلاب اسلامی**، سال هفتم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۸۹، صص ۹-۴۲.
۲۸. رهبر، عباسعلی و مقدمی، مهرداد. (۱۳۹۰)، «بنیان‌های حقوقی مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، **مطالعات انقلاب اسلامی**، سال هشتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۸۳-۲۰۸.
۲۹. فارسی، جلال‌الدین (۱۳۷۹)، «تغییر هویتی در کار نیست؛ این‌ها از اول همین بودند»، **مصاحبه با روزنامه کیهان**، مورخ ۳۱ مرداد ۱۳۷۹.
۳۰. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۵)، «نگاهی دیگر به جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی»، **مجله حکومت اسلامی**، قم، سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹، بهار ۱۳۸۵، صص ۱۴۵-۱۶۲.
۳۱. ورعی، سید جواد (۱۳۸۵)، «جمهوریت و اسلامیت از دیدگاه امام خمینی و قانون اساسی»، **مجله حکومت اسلامی**، قم، سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۹، بهار ۱۳۸۵، صص ۶۲-۹۵.

ب- انگلیسی

31. -Esposito, John L. Tamara Sonn and John O. Voll(2015). Islam and Democracy after the Arab Spring, United Kingdom, Oxford University Press.
32. Loughlin. Martin.. (2014) The concept of constituent power.
33. European Journal of Political Theory. Volume: 13 issue: 2, page(s): 218-237.
34. Adams, Maurice and Anne Meuwese and Hirsch Ballin, Ernst. (2017), Constitutionalism and the Rule of Law: Bridging Idealism and Realism, Cambridge University Press.